

## فرقه دموکرات آذربایجان خودمختاری یا تجزیه طلبی و نقش سران اران

### دکتر سلیمان امین زاده

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ابهر

ابهر - ایران

### چکیده

هدف از تشکیل حزب: «دموکرات اسلامی مساوات» - در شهر باکو - تشکیل یک کشور بزرگ اسلامی بود، تحت رهبری ترکان آسیای صغیر. این حزب در ماه رمضان ۱۳۳۶ هـ.ق/ تیرماه ۱۲۹۷ ش/ ماه ژوئن ۱۹۱۸ م، استقلال بخشی از سرزمین قفقاز را تحت عنوان «جمهوری مستقل آذربایجان» اعلام کرد. با فروپاشی مساواتی ها و تسلط بلشویک ها نیز نام آذربایجان را بر همان بخش از سرزمین قفقاز حفظ کردند و آن دیار به نام «جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان» نامیده شد. حال آن که آن سرزمین هیچگاه نام «آذربایجان» نداشت و «اران» نامیده می شد. چنین می نماید که گذاشتن نام «آذربایجان» بر قسمتی از خاک قفقاز یعنی «اران» - در آینده - می تواند دست آویزی باشد برای دولتمردان آن سوی ارس و ادعا کنند که «آذربایجان» دو قسمت گردیده است؛ و در صورت امکان طمع ارضی خود را درباره «آذربایجان» اعمال نمایند. این اقدام در سال ۲۵-۱۳۲۴ ش (با تشکیل فرقه‌ی دموکرات آذربایجان در تبریز) با رهبری «سید جعفر پیشه‌وری» (که از سوی میرجعفر باقراوف، رئیس جمهور آذربایجان شوروی و سران مسکو حمایت علنی می شد) میوه داد و ماهیت اصلی خود را نشان داد. سران فرقه، در تدارک جدایی «آذربایجان» بودند. اما اقدامات حساب شده‌ی احواد قوام السلطنه «نخست وزیر وقت ایران» و استفاده از شرایط سیاسی آن روزگار، زمینه‌ی تخلیه‌ی خاک ایران، از نیروهای ارتش سرخ شوروی را تدارک دید و سرانجام، فروپاشی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان هم فراهم شد.

کلید واژگان: اران (آلبانیای قفقاز) - فرقه‌ی دموکرات آذربایجان - پیشه‌وری - قوام السلطنه -

عثمانی

مقدمه

در سال ۱۹۱۸ م/ ۱۲۹۷ ش، - سران حزب مساوات- دولتی در قفقاز پدید آوردند و نام قسمتی از آن سرزمین را «جمهوری آذربایجان» نامیدند. هدف ایجاد یک کشور اسلامی و واحد تحت رهبری ترکان آسیای صغیر بود. این حزب که از سیاست «پان تورکیست ها» پیروی می کرد، طرفدار «وحدت» همه‌ی ترک زبانهای جهان در «ملت‌ی واحد» بود.

حزب مساواتیان به حزب «فدرالیست های ترک» پیوست و از این پس «حزب دموکراتیک فدرالیست های مساواتی ترک» نام گرفت. این حزب در ماه (ژوئن ۱۹۱۸ م/ ۱۲۹۷ ش) استقلال بخشی از دیار قفقاز را، زیر عنوان «جمهوری مستقل آذربایجان» اعلام داشت. حال آن که این سرزمین هیچگاه آذربایجان نبود.

در سال ۱۹۲۰ م/ ۱۲۹۹ ش، بلشویک ها قفقاز را به تصرف آوردند و دوباره آن سرزمین ضمیمه خاک روسیه‌ی شوروی گردید، و پس از چندی «جمهوری آذربایجان» به نام «جمهوری سوسیالیستی آذربایجان» نامیده شد. (رضا، عنایت الله (۱۳۷۲)، صص ۷-۲۵؛ ذبیح سپهر (۱۳۶۴)، (ص ۴۳). با گذاشتن نام «آذربایجان» بر بخشی از دیار قفقاز، اندیشه‌ی تازه‌ی عنوان شد مبنی بر این که گویا «آذربایجان» سرزمینی است که دو قسمت شده که بخشی از آن در شمال و بخشی در جنوب رود ارس قرار دارد.

در آن روزگار، گذاشتن نام «آذربایجان» بر بخشی از خاک قفقاز، اعتراض عده‌ی زیادی از میهن پرستان آذربایجان چون «شیخ محمد خیابانی»، «اسماعیلا میرخیزی» و «احمد کسروی» و بسیاری از ایرانیان را سبب گردید. این اعتراض تا آنجا کشید که درصدد آمدند نام آذربایجان را به «آزادی ستان» یا «آزادستان» تغییر دهند. کسروی می نویسد:

...در این هنگام نام «آذربایجان» یک دشواری پیدا کرده بود. زیرا پس از بهم خوردن امپراطوری روس، ترکی زبانان قفقاز در باکو و آن پیرامون ها، جمهوری کوچکی پدید آورده آن را «جمهوری آذربایجان» نامیده بودند. آن سرزمین در کتاب ها «ارآن» است . . . بنیانگذاران «آن جمهوری» امید و آرزوشان چنین می بود که با آذربایجان یکی گردند. از این رو این نام را برای سرزمین و جمهوری خود برگزیده بودند. آذربایجانیان که به چنان یگانگی خرسندی نداشتند و از ایرانی‌گری چشم پوشی نمی خواستند، از آن نام‌گذاری قفقازیان رنجیدند. و چون آن نام‌گذاری شده و گذشته بود، کسانی می گفتند: بهتر است ما نام «استان» خود را دیگر گردانیم. همانا پیشنهاد

«آزادستان» از این راه بود. (کسروی ، احمد (۱۳۵۰): تاریخ هیجده ساله آذربایجان . تهران ، انتشارات امیرکبیر ، ص ۸۷۳)

چنین می نماید که گذاشتن نام «آذربایجان» بر قسمتی از خاک قفقاز یعنی «ازان» در آینده می تواند دست آویزی باشد برای دولتمردان آن سوی ارس که ماهیت خود را در سال ۲۵-۱۳۲۴ ش - با پدید آوردن «فرقه‌ی دموکرات آذربایجان» به رهبری سید جعفر پیشه وری نشان دادند. زیرا سران فرقه‌ی دموکرات از حمایت آشکار و بی چون و چرای «میرجعفر باقراف» و دولتمردان اتحاد جماهیر شوروی و سربازان ارتش سرخ در ایران برخوردار بودند. (سفری ، محمد علی (۱۳۷۱) ج ۱ ، صص ۱۲۷-۱۱۴)

### منشاء پیدایش جنبش کمونیستی در ایران

همه‌ی صاحب نظران درباره‌ی جنبش کمونیستی ایران، از فعالیت گروهی به نام «عدالت» یاد می کنند، که از سوی کارگزان ایرانی و آذربایجانی و ساکنان باکو (به عنوان نخستین تلاش در جهت ایجاد یک حزب سیاسی) بر مبنای اصول مارکسیستی صورت گرفت.

در آن روزگار، تعداد زیادی کارگر ایرانی و دیگر ملت‌های مختلف در تاسیسات نفتی باکو کار می کردند. رهبران «کمیته عدالت» به بلشویک‌ها وعده داده بودند که حدود ده هزار کارگر ایرانی را برای ارتش سرخ بسیج کنند و در مقابل آن از حمایت بلشویک‌ها (برای انقلاب در ایران) برخوردار شوند. یکی از اقدامات رهبران «کمیته عدالت» تصرف کنسولگری ایران در باکو بود. و برخی از رهبران «کمیته باکو» که در اقدام به تصرف کنسولگری ایران در «باکو» دخالت داشتند عبارت بودند از: «میرزا اسدالله غفارزاده» و برادران «آقایف» حمله به کنسولگری ایران در باکو، اولین حادثه‌ی انقلابی از فعالیت «کمیته عدالت» ثبت گردیده است. در این حمله، کارکنان کنسولگری توانستند این حمله را دفع کنند. اما یک ماه بعد، دومین حمله به کنسولگری ایران انجام یافت و این بار با موفقیت همراه بود. کنسولگری ایران به تصرف حمله‌کنندگان درآمد و «محمدساعد مراغه‌ای» - که سرکنسول بود- ناگزیر به فرار گردید.

کمیته‌ی عدالت (چند روز پس از تصرف کنسولگری ایران) هیأتی به ریاست «میرزا اسدالله غفارزاده» (رئیس کمیته عدالت)، به ایران فرستاد تا به میرزا «کوچک خان» (رهبر قیام جنگل)

تماس بگیرد. غفّارزاده از راه آستارا وارد خاک ایران شد و در راه بندر انزلی، به دست یکی از مخالفان خود (که از باکو او را تعقیب می کرد) کشته شد. . . .

افا کمیته‌ی عدالت با وجود این که رهبر خود را از دست داد، همچنان فعالیت خود را پی گرفت و شخص دیگر به عنوان دبیر «کمیته عدالت» به جای غفّارزاده برگزیده شد. این شخص «سید جعفر جوادزاده» بود که بعدها به «پیشه وری» معروف شد. سید جعفر پیشه وری اهل خلخال آذربایجان (ایران) بود و زبان‌های فارسی، ترکی آذری و روسی را به خوبی آشنا بود. پیشه وری این مقام را تا زمان پیاده شدن ارتش سرخ در «بندر انزلی» حفظ کرد. روز سه شنبه ۱۸ ماه مه سال ۱۹۲۰م/ ۲۹ شعبان ۱۳۳۸ هـ. ق/ ۲۸ اردی‌بهشت ۱۲۹۹ ش، کمیته‌ی عدالت به ایران (رشت) منتقل گردید. «پیشه وری» و «برادران آقاییف» همراه با دیگر رهبران «کمیته کارگران عدالت» به عنوان پیش‌تازان کمونیست‌های محلی، راهی ایران گشتند. (ذبیح سپهر، همان منبع، صص ۴۳-۴۲).

با توجه به سوابق و ماجراها و انتخاب شدن «سید جعفر پیشه وری» به مقام صدر فرقه‌ی دموکراتیک آذربایجان و حمایت شدن او و یاران وی از سوی «میر جعفر باقراف» (رئیس جمهور آذربایجان شوروی در آن زمان) با تایید امر از سوی «استالین» و دیگر دولتمردان مسکو، نامگذاری سرزمین «ازان» به «آذربایجان» در سال ۲۵-۱۳۲۴ ش، میوه داد. اگر اقدامات خردمندانه‌ی دولتمردان ایران (از جمله احمد قوام السلطنه) - (با استفاده از شرایط سیاسی زمان نبود)، شاید امکان جدایی سرزمین آذربایجان از ایران فراهم می آمد.

### خودمختاری یا تجزیه طلبی

نکته‌ی در خور توجه و قابل تأمل در باره‌ی تشکیل دولت خودمختار آذربایجان، از ۲۱ آذرماه سال ۱۳۲۴ تا ۲۱ آذر ماه سال ۱۳۲۵ خورشیدی، این است که آیا در طول تاریخ چند هزار ساله ایران حتی، وقتی تسلط دولت مرکزی درکمال ضعف بوده و یا اصلاً نشانی از قدرت فایقه دولت مرکزی در آذربایجان نبوده، زمینه و فکر تجزیه و جدایی طلبی و استقلال از ایران، در آذربایجان، وجود خارجی داشته است یا خیر؟

دردادن پاسخ به این سؤال، لازم می آید مسأله را از جنبه‌ها و دیدگاههای مختلف بررسی نموده و با توجه به اسناد و مدارک تاریخی، تجزیه و تحلیل نمود.

در باره‌ی ماجرای آذربایجان و مسائل مربوط به آن، اغلب مورخان، این حرکت را به عنوان یک جنبش و مبارزه‌ی رهایی بخش، در مقابل سرمایه داری (امپریالیستی) و خودکامگی (دیکتاتوری) نظام حاکم بر پهنه‌ی مملکت ایران، تلقی و ارزیابی کرده اند. این نوع تحلیل حوادث تاریخی، تنها در قالب و چهار چوب دیدگاه‌های مارکسیستی و کمونیستی، بدون ارائه سند و دلیل مستند، منطقی نیست و به اصطلاح محکمه پسند به نظر نمی رسد. (جامی، ن. (۱۳۶۱) گذشته چراغ راه آینده است. تهران، انتشارات ققنوس، صص ۲۲-۴)

اگرچه مردم آذربایجان هم، مانند دیگر مردم نقاط مملکت ایران، از حکومت مرکزی ناراضی بودند و به لحاظ اعمال زور و سیاست های سرکوب گرانه، توأم با تبعیض و خشونت (کار به دستان حکومت مرکزی) با ساکنان ایالات مختلف موجبات کمال ناراضیتهای همگانی و فراگیر - در پهنه‌ی مملکت - فراهم آمده بود. اما این مسأله نمی توانست پایه و اساس ماجرای آذربایجان و تشکیل دولت خودمختار فرقه دموکرات در آذربایجان باشد. چرا که مردم آذربایجان، پیوسته و در تمام ادوار تاریخی، در مقابل هجوم دشمنان خارجی کشور ایران، در خط اول جبهه و صف مقام دفاع از کیان، استقلال و تمامیت ارضی ایران، حضور فعال داشته اند.

مردم آذربایجان، در نهضت های فراگیر و جنبش های همگانی، تغییر و تحولات عمده‌ی داخلی ایران زمین، از شمار پیشتازان مردم ایران بوده و در همه‌ی اوقات، در جهت پیشبرد اهداف ملی و میهن دوستی، دوش به دوش دیگر مردم ایران جانبازی و فداکاری کرده اند. در طول تاریخ واز گذشته های دور، عنصر آذربایجانی- در هر زمان و در هر شرایط مراتب فداکاری و میهن دوستی خود را، در راستای حفظ استقلال و تمامیت ارضی خاک ایران، به منصفه ظهور رسانیده است. نقش آذربایجانی ها در طول جنگ های ایران و عثمانی، فداکاری و جانبازی آنان در جریان جنگ های ایران با دولت روسیه تزاری، مقام برجسته‌ی آذربایجانی ها در انقلاب مشروطیت ایران، جایگاه والایی را برای آذربایجان و آذربایجانی رقم زده است. (کسروی، احمد. ۱۳۶۹، (صص ۶۳-۱۵۷)

اگرچه گویش مردم آذربایجان به لهجه‌ی ترکی است، اما این عامل در مقابل عوامل بسیار مهم وحدت بخش تاریخی مانند نژاد، دین، آداب و رسوم و تاریخ مشترک نمی توانست و نمی تواند این تصور و توهم را در ذهن متبلور سازد که مردم آذربایجان، در جهتی دیگر از مجموعه‌ی مردم و مملکت ایران، ره می سپرد. این تهمتی است سخت ناروا به عنصر آذربایجانی.

باید اذعان کرد که اعمال قدرت و تبعیض از سوی دولت مرکزی و کار به دستان اداری امور کشور، در پهنی مملکت، و اجرای سیاست های غلط، نه تنها در آذربایجان بلکه در سرتاسر مملکت ایران، موجبات کمال نارضایتی عامه مردم را فراهم آورده بود. تنها موقعیت جغرافیایی، حضور ارتش سرخ دولت شوروی در آذربایجان، پشتیبانی همه جانبه مقامات سیاسی و نظامی و یادی دولت اتحاد جماهیر شوروی، از خواسته های سران فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، و مطامع سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت شوروی در منطقه، شرایط خاصی را در استان آذربایجان فراهم آورده بود که با اوضاع دیگر مناطق ایران تفاوت عمده داشت. (جامی. ن. همان منبع، صص ۶۰-۶۴)

دیدگاه‌های دیگری نیز در مورد ماجرای آذربایجان ارائه شده است. آن نکته مربوط به تلقی طرفداران نظام سلطنتی، کار به دستان حکومت مرکزی و حتی اصلاح طلبان و ملی گرایان و طرفداران استقلال و تمامیت ارضی ایران می باشد. این گروه ماجرای فرقه‌ی دموکرات آذربایجان را (به لحاظ پشتیبانی شوروی ها از خواسته های سران فرقه‌ی دموکرات)، صرفاً ساخته و پرداخته-ی دولت اتحاد جماهیر شوروی دانسته و بر این باور بوده اند که ماجرای آذربایجان زائیده‌ی زیادی طلبی های دولت اتحاد جماهیر شوروی در منطقه و در جهت جدایی آذربایجان از پیکره و خاک ایران زمین بوده است. این تلقی و تصور ظاهراً به لحاظ حمایت علنی و گسترده‌ی دولت شوروی و کمک همه جانبه‌ی ارتش سرخ شوروی نسبت به اقدامات سران فرقه‌ی دموکرات آذربایجان ناشی شده است.

اشکال تراشی های سران مسکو، در جهت عدم تخلیه‌ی خاک ایران و نرفتن قوای نظامی دولت شوروی از آذربایجان، وجود جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی و در همسایگی ایران (در خطه‌ی آذربایجان)، شایعات را دامن زده و بسیاری از ایرانیان را نگران ساخته بود که در پشت سر سیاست دولت شوروی در منطقه، چیزی جز جدایی آذربایجان از خاک ایران و پیوستن آن به سرزمینی که به اصطلاح آذربایجان شوروی نام نهاده اند، منظور نظر نیست. (آوری، پیتز (۱۳۶۹) ج ۳، ۲۷۷)

وقتی احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف، هر یک به گونه ای خواستار اصلاحات گسترده‌ی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... در کشور بودند و اجرای صحیح قانون اساسی مشروطیت را در سرتاسر مملکت ایران خواستار بودند، دولت مرکزی یا توان انجام خواسته های به

حق و قانونی متقاضیان را نداشت و یا به عللی از انجام خواسته های قانونی توده‌ی مکت سر باز می زد، و در جهت توجیه عملکرد خود، شاید به شایعاتی درباره‌ی جنبش های منطقه ای و مردمی در پهنه مملکت، دامن می زد. (۹- ملکی ، خلیل (۱۳۷۷): خاطرات سیاسی خلیل ملکی . تهران ، انتشارات رواق ، صص ۴۴-۴۰ و علوی ، بزرگ : خاطرات بزرگ علوی . تهران ، انتشارات دنیای کتاب ، ص ۱۵۹ و طبری ، احسان (۱۳۷۳) ، صص ۲۹-۲۵)

فرقه‌ی دموکرات آذربایجان ، به ظاهر ، در چهار چوب قانون اساسی مشروطیت ایران ، خواستار تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی در سرتاسر مملکت ایران بود. از این روی در جهت آشنایی هر چه بیشتر با ماجرای آذربایجان ، لازم می آید نگاهی گذرا به زندگی سیاسی و اجتماعی «سید جعفر پیشه وری» تشکیل دهنده‌ی اصلی دولت خود مختار فرقه‌ی دموکرات آذربایجان - داشته باشیم و با افکار او آشنایی داشته باشیم .

از میان چهره های تاریخی ایران معاصر ، سید جعفر پیشه وری (جوادزاده خلخالی ، پرویز) یکی از بحث انگیزترین آنها است . وی در دوران پرفراز و نشیب حیات اجتماعی و سیاسی خود، هم در عرصه‌ی عمل انقلابی خود و هم در زمینه‌ی طرح اندیشه های نو ، تجارب گوناگونی را پشت سر داشت . ولی با نقش مهم وی ، در تشکیل فرقه‌ی دموکرات آذربایجان ، نام پیشه وری بیش از هر چیز دیگر با رشته تحولات در آن روزگار عجین گشت و انبوهی از ارزیابی های متفاوت و متعارض - از تعبیر به تجزیه طلبی گرفته تا تفسیر به تحقق حقوق دموکراتیک اقوام را به دنبال داشت .

آنچه پیشه‌وری در ماجرای آذربایجان مطرح می کرد ، صرف نظر از این موضوع که انگیزه‌ی طرحش چه بود و شکلی که به خود گرفت و تا چه حد در حیطه‌ی کنترل او ماند - بحث جدید و دور از ذهنی محسوب نمی شد.

طرح موضوع تحولات در منطقه‌ی آذربایجان و دیگر نقاط ایران ، با عنوان مشخص «تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی» - از صدر مشروطیت ایران - در مقاطعی از آزادی های سیاسی، هم به تجربه‌ی سیاسی گذاشته شده بود و هم ، کم و بیش ، موضوع بحث و مذاکرات مختلف بود. پیشه وری سالها پیش از آنکه درگیر وقایع آذربایجان گردد، در دوره ای که با نام های مستعار ، از جمله پرویز ، در سال های نخست دهه‌ی ۱۳۰۰ خ ، دیدگاههای اجتماعی و سیاسی خود را در روزنامه

ها از جمله در روزنامه‌ی «حقیقت ۱۳۰۱ مقاله پیشه وری» می‌نوشت، درباره‌ی مسائل مربوط به انجمن‌های ایالتی و ولایتی بحث می‌کرد.

با توجه به نقش پیشه وری در اجرای آذربایجان، به بررسی قسمتی از مقاله‌ی او که اصل آن تحت عنوان «حکومت مرکزی و اختیارات ملی» در خردادماه ۱۳۰۱، در روزنامه‌ی حقیقت، منتشر شد، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

سید جعفر پیشه وری، پس از تأکید بر اهمیت «حوزه‌های کوچک انتخابات» در تأمین منافع ملت به تجارب کشورهای مختلفی چون آمریکا، سوئیس، آلمان، روسیه‌ی شوروی و فرانسه اشاره دارد که با توجه به آگاهی و بصیرت اهالی هر منطقه، به مسایل و نیازهای خود، هریک به نوعی (اصول مختاریت محلی) را رعایت نموده‌اند. وی می‌گفت که دولت‌ها در سابق گمان می‌کردند که با زور سر نیزه ممکن است اهالی یک مملکت را در اطراف یک حکومت مرکزیت داد. اما بعد از توسعه تملک معلوم شد که زور و سر نیزه لازم است. به وسیله‌ی اختیارات محلی و قوانین می‌توان به آسانی از تمام قوای اهالی مملکت استفاده نمود. بنابراین امروز که حقوق و امتیازات اهالی محل تأمین شده و حاکمیت یک شهر یا یک طایفه یا ایل از میان رفته و تمام اهالی کشور دارای یک حق برابر شده‌اند، ممکن نیست یک ایالت یا اکثریت عامه‌ی اهالی را از حقوق خود محروم کرد. (پیشه وری، سید جعفر (پرویز)، (۱۸ جوزا، ۱۳۰۱ش)، شماره ۳)

پیشه وری بر این باور بود که در مملکت یک حقوق عمومی و قوانین اساسی وجود دارد که همه‌ی مردم به آنها علاقه دارند و باید آن را نمایندگان تمام ملت، در یک جا و مشترکاً، حل و فصل نمایند. اما به این نکته اشاره داشت که بعضی از مسائل مختص به اهالی یک محل می‌باشد. مانند مسأله ماهیگیری در گیلان، که اهالی خراسان ابداً از آن اطلاعی ندارند. یا موضوع زراعت تریاک در خراسان که ربطی به گیلانی‌ها ندارد. وی یادآوری می‌کرد که در همچو مسائل، البته، باید اهل محل خودشان فکر کنند و قوانین مطابق احتیاجات به خود را وضع نمایند. خاطر نشان می‌کرد که منتهی این قوانین نباید مخالف اساس قوانین عمومی باشد (پیشه وری، سید جعفر (۱۳۲۵)، ۱۳۲۴-۱۳۲۵، (صص ۷-۱))

دیدگاه‌های پیشه وری درباره‌ی لزوم اعطای نوعی «خود مختاری محلی» کاملاً روشن بود. برخلاف آنهایی که ایرانیان را به چند گروه و جمعیت، و هریک را با هویتی متفاوت، تقسیم کرده، خودمختاری مورد نظر را بر این اساس مبتنی می‌ساختند. پیشه وری این امر را در چهار چوب



اقدامی که بتوانند احتیاجات خاص هر محل را بر آورد ، امکان پذیر می دانست. وی استدلال می کرد که هرچند بعضی ها قیام شیخ محمد خیابانی و کلنل محمد تقی خان پسیان را حمل بر تجزیه‌ی آذربایجان و خراسان از خاک ایران کرده اند ، اما، اساساً در خود اهالی محلی، احساسات خود مختاری نبوده است. نمی توان انکار کرد که حکومت مرکزی تا کنون چندان توجهی به ولایات نداشته و موجبات رضایت اهالی را فراهم نیاورده است. این که آنها ، تاکنون ، به فکر تجزیه نیافتاده اند ، همان احساسات ایرانیت بوده است. و الا با این اصول اداری مملکت ، ممکن نبود از حرکت های انقلابی مردم جلوگیری شود. پیشه وری با اشاره به هم زیستی تیره های مختلف اقوام در پهنه‌ی مملکت ایران بر این باور بود و اعلام می داشت که شاید آذربایجانی ها از تیره‌ی مغول باشند، یا خراسانی ها از نسل عرب ، یا گیلانی ها از ملت دیگر و یا کردها از نسل ماد بوده اند. بر این نکته اشاره می کرد که ، این ها را امروز مدرک قرار دادن دیوانگی است. احساسات و عادات امروزه‌ی تمام سکنه‌ی ایران ، ایرانی بودن همه را ثابت می کند. اهالی ایران ، همگی را ، دارای یک احساسات می دانست. و می گفت که فقط شرایط محلی هر ولایت متفاوت است. ایرانی بودن در سرتاسر کشور را، ما فوق همه نوع اختلافات می دانست. و می گفت که یک نفر آذربایجانی ، خود را بهتر از شیرازی ایران پرست می داند. شاید شیرازی بهتر از خراسانی و اصفهانی و کرمانی و ... بهتر از همه باشند. با وصف این جنبش های محلی را ناشی از فکر تجزیه‌ی مملکت تلقی نمی کرد. حتی در مورد اسماعیل آقای سیمیتقو نیز می گفت که اگر دست خارجی در بین نبود، اسماعیل آقا نیز مسأله‌ی استقلال کردستان را پیش نمی کشید.

پیشه وری به نیازهای خاص هر منطقه در کشور اشاره می کرد و می گفت که اهالی هر منطقه دارای احتیاجات مخصوصی هستند. حکومت مرکزی نیز سیاست مخصوص و معینی را - در جهت رفع مشکلات منطقه ای در کشور - در پیش نگرفته است. وی می گفت که اکثریت مردم این مملکت بی علم و اطلاع از امور سیاست و کشور داری هستند. آدمهایی را که بتوانند تهران را اداره کنند ، نداریم. و به طریق اولی ، اداره کردن ممالک کوچک امکان ندارد. پس چاره را در تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی می دید و می گفت که با تشکیل این انجمن ها ، به خوبی می توان از فکر تجزیه و استقلال مملکت جلوگیری کرد و ایرانیت را فوق تمام منافع خصوصی قرار داد. (پیشه وری ، سید جعفر (چهارشنبه ۲۱ شهریور ماه ۱۳۲۴)، روزنامه آذربایجان ، شماره ۳،

پیشه وری می گفت آنهایی که تصوّر می کنند چند نفر مخبر السلطنه و فرمانفرما می توانند کشور ایران را اداره کنند ، وزیر و والی شده ، بزرگان محلی را به جای دزدها بکشند ، یا به زور سر نیزه و پول وکیل شده ، قوهی مقننه و اداره‌ی مملکت را در دست گیرند ، سخت در اشتباهند . زیرا کارنامه‌ی اعمال آنها در مقابل چشم تمام مردم ایران است . کردار زشت و سوء اداره‌ی این افراد است که مملکت را دچار فلاکت کرده است و ولایات مجبور می شوند خود ، مستقیماً ، به اداره‌ی امور خود بپردازند . سیاست منحوس این افراد ، فکر خودمختاری محلی را که سهل است ، فکر استقلال کامل را هم در فکر و ذهن اهالی جای می دهند . وی تشکیلات انجمن های محلی را برای خاتمه دادن به ملوک الطوائفی ، صحت انتخابات ، ترقی تجارت و صنایع محلی لازم و ضروری می دانست و می گفت که این امور ضرری هم برای دولت ندارد . و بر این باور بود که اگر دولت مرکزی همیشه یک قوهی علیحده باشد و ملت نیز با نظر منفی به حکومت نگاه کند ، حکومت ملت را گوسفند بدانند و ملت حکومت را گرگ تصوّر نماید ، روز به روز بر خرابی مملکت و فلاکت مردم افزوده خواهد شد .

پیشه وری درباره‌ی تخته قاپو شدن ایلات و عشایر بر این باور بود که اقدامات کار به دستان حکومت مرکزی در مورد ایلات سخت اشتباه بوده است . وی گفت بعضی ها که خود را هادی فکر دموکراسی ، بلکه سوسیالیست می دانند ، و مصلحت می دانند که باید دو سال ایلات را تطمیع کرد ، تا دست از شرارت یا فکر استقلال بردارند . و برای صحت نظریه‌ی خود ، پان تورکیست ها را دلیل می آورند ، راه غلط می روند . و فراموش کرده اند که اشتباهات و ندانم کاری های «حزب اتحاد و ترقی» بود که موجبات فنای امپراطوری ترک را تدارک دید ، اعراب بین النهرین را به آغوش انگلیس ها ، فلسطین را به فرانسه ، ارمنی های اناطولی را به سوی روس ها یا یونانی ها سوق داد . پیشه وری ادعا می کرد که اهالی ایران ، از ترک و کرد و لر و بلوچ ... ایرانی بودن را فوق تمام احساسات خود می دانند . ولی با وجود این دادن یک نوع اختیارات محلی از سوی دولت مرکزی ، به استان ها را توصیه می نمود . وی یادآور می شد که عثمانی ها به اسم ترک و استبداد ملی ، اعراب را از خود دور نمودند و حال آنکه اگر اصول مختاریت محلی را قبول می کردند ، و عثمانی را در یک دولت اسلامی معرفی می نمودند ، عملاً احساسات سایر نژادها را - به اسم پان تورکیزم - تحقیر نمی نمودند ، خودشان دچار این همه مشکلات نمی شدند . براین نکته تأکید می ورزید که ترک ها به این مسایل توجه نمودند و خواستند شورش اعراب را با سر نیزه وارامنه را با

قتل عام سرکوب نمایند. ایرانی های ساکن استانبول را «عجم اشگی» نامیدند و همه را بر ضد خود شورانیده، موجبات فروپاشی امپراطوری عثمانی را فراهم آوردند. به این نکته اشاره می کرد که روسیه تزاری در مقابل تقاضای اهالی ترکستان، لهستان، تاتارستان، قفقاز، وغیره به زور سر نیزه متوسل گردید. سیاست سرکوب پان اسلامیزم را در پیش گرفت و سلطنت تزاری را قربانی این سوء سیاست کرد. (پسیان، نجفقلی (۱۳۲۷): صص ۲۸-۲۷ و جهانشاهلوی افشار، نصرت الله (۱۳۶۷): انتشارات مردامروز، ج ۱، صص ۵-۲۰۲)

پیشه وری اظهار نظر می کرد که ما در ایران این گونه اسارت های ملی را تایید نمی کنیم. روش کسانی را که آذربایجان را ترک خوانده، یا فلان ایل را غیر ایرانی معرفی می نمودند، خطرناک تر از اعمال فشار دولت مرکزی تلقی می کرد. بر این امر تاکید می ورزید که اگر بنا باشد که این فکرها را تلقین و حکومت مرکزی نیز سیاست بی توجهی و اعمال فشار را دنبال نماید، قطعاً از میان اهالی ولایات مکت های جدیدی، به زور، احداث می کنند. دست خارجی نیز آنها را تایید کرده، یکدفعه ملتفت می شویم که هرج و مرج مملکت را احاطه کرده است و فلان قسمت ایران را انگلیسی ها، مثل بین النهرین - به اسم استقلال فلان طایفه - در تحت تسلط خود در آورده است. پیشه وری بر این مساله تاکید می ورزید که دولت مرکزی باید، بدون تأخیر انجمن های محلی را تشکیل داده و اختیاراتی به اهالی مناطق مختلف کشور بدهد و با خواسته های قانونی ملت مخالفت ننماید و عامه ی مردم را به کمک خود بطلبد. (پیشه وری، سید جعفر. روزنامه آذربایجان، شماره ۱۸، ص ۱)

اما در ماجرای آذربایجان! پیشه وری، به عنوان کسی که در مکتب و جنبش کمونیستی فعالیت کرده و به اصطلاح استخوان خورد کرده بود، بر خلاف موارد فوق، مردم آذربایجان را نه تنها به عنوان ملتی جداگانه نامید، بلکه به پیروی از مرام حزبی و عقیدتی خود، از مسأله حق ملل در تعیین حق خود مختاری جانبداری کرد. برحق جدایی و تشکیل دولتی مستقل در آذربایجان، در عمل، تاکید می ورزید. (پیشه وری، سید جعفر، همان منبع، شماره ۳، ص ۱)

در بیاتیه ی مورخ ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ ش، پیشه وری و یاران او، پس از ایراد مقدمه ای طولانی و توجیه مسأله ی خودمختاری ملت ها و عدم توجه کار به دستان حکومت مرکزی ایران به آذربایجان خواسته های خود را (که بوی جدایی آذربایجان از خاک ایران می داد) اعلام داشتند. اعلامیه ی رهبران فرقه دموکرات آذربایجان، در شهرهای مختلف آذربایجان، با تلقی های

متفاوت، روبرو گردید. از جمله در رضائیه (ارومیه)، عده ای از معتمدان و بزرگان منطقه، حمایت و پشتیبانی خود را از فرقه‌ی دموکرات آذربایجان (با این شرط که در اعلامیه‌ی فرقه بعضی تغییرات کوچک انجام پذیرد)، اعلام نمودند و طی تلگرافی به پیشه وری نوشتند:

«تبریز کمیته مرکزی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان: چون چند ماده از مرامنامه‌ی فرقه لازم است اصلاح گردد، متمنی است دونفر اعزام دارید، تا پس از مذاکره و اصلاح در رضائیه فرقه تشکیل شود.»

نمایندگان اعزامی پیشه وری، به رضائیه رفتند و با زعمای آن منطقه و مخبره کنندگان تلگرام مذاکره نمودند. چون نتوانستند عقاید و مفاد کلّ بیانیه‌ی فرقه دموکرات آذربایجان را به آنان بقبولانند، به تبریز باز گشتند. پیشه وری پس از ملاحظه‌ی نتیجه‌ی گزارش هیأت اعزامی خود به رضائیه، تلگرافی به شرح زیر به رضائیه مخبره کرد:

«من احتیاجی به فرقه دموکرات مشروطه نخواهم داشت» (دهقان، علی (۱۳۴۸)، ص ۷۱۸؛

پسیان، نجفقلی، همان منبع، ص ۲۲؛ پیشه وری سید جعفر، روزنامه آذربایجان، ص ۲)  
رهبری فرقه‌ی دموکرات آذربایجان بانوشتن دیدگاهها و اعلام خواسته های خود در نهایت امر، جدایی راه خود با تهران را علناً اعلام داشت و تحت عنوان:

«بر سر دوراهی (ایکی یول آیریچینده)»

«حرف آخر ما (بیزیم آخر سوزومیز)»

نوشت که اخبار واصله از تهران نشانگر آن است که خلق های ایران بر سر دوراهی قرار گرفته اند. بیش از سه ماه است که در مرکز یک حکومت رسمی و قانونی وجود ندارد. اکثریت در تلاش آن است که با زور حکومت صدر و نظریات وی را به خلق تحمیل نماید..

عناصر ملی خطر ارجاع را احساس کرده با تدابیر اکثریت به صورت جدایی مبارزه می کنند. دموکراسی ظاهری که در نتیجه‌ی جنگ پیدا شده، می خواهند اصول آن را هم از میان بردارند، برابر آنچه که شنیده ایم، جمعیت های دموکراتیک و روزنامه های آزادی خواه رادر بسته اند. این امر را نطق وزیر امور خارجه‌ی انگلستان در مورد ایران تقویت می نماید.

در ظاهر امر، شعارهای دستگاه ارتجاع سخت پر زرق و برق و گول زننده است. و در وراى این شعار حقه بازی و شارلاتان، خودکامگی و قولدری پنهان است.

اینها در پس پرده‌ی میهن پرستی و استقلال در تلاش از بین بردن آزادی هستند . چنان می نماید که «ایدن» و «بوین» سعی می کنند که گناهان را به گردن کشور شوراها بیاندازند . ما از سیاست و جواب کشور شوراها خبر نداریم ، اما همین قدر می دانیم تمام این حرکتها برای جلوگیری از حرکت های آزادی طلبی است و با تهمت بیگانه پرستی زدن به گروههای دموکرات ، فکر از میدان به در کردن آنها را شروع کرده اند . تصادفی نیست که سید ضیاء و طرفداران او عیناً گفته های «ایدن» و «بوین» را بازگو می نمایند. همه‌ی اینها از یک چشمه آب می خورند .

نیت آنان درجهت به وجود آوردن یک دولت قوی و ارتجاعی درایران و در اختیار قرار دادن آن در دست سیاستمداران لندن است و در تلاش آن هستند درایران معاصر رضاخان هیتلری را علم کنند و مردم آذربایجان نمی توانند تماشاگر این ماجرا باشند.

سنگینی تمام کارها بردوش ما است . هر کسی که زودتر از جای خود بر می خیزد ، به نام آذربایجان در جهت کسب مقام و نیل به وزارت و به دست آوردن ثروت برای خود ، راه می افتد. از آنجایی که آذربایجان پرچم دار آزادی است ، نمی تواند قربانی دوز و کلک های عوضی تهران باشد . ما برای حفظ دموکراسی و آزادی ، در حدّ خود قسم خورده ایم . چنانچه هیتلر دیگری هم به وجود آمد، او را راهی به آذربایجان نخواهد بود. آنان در تدارک تجدید حکومت رضا خانی هستند و آرزوی حکومت در آذربایجان در دل دارند . آرزوی آنها تنها در دلشان خواهد مرد.

آذربایجان قادر است که کارهای خود را خود اداره کند. اگر حقّه بازان تهران ، با الهام گرفتن از لندن ، درجهت از بین بردن آزادی اصرار ورزند و یا یک گام جلوتر گذاشته و به طور کلی مجبور به قطع رابطه از آنجا خواهیم بود. بگذار مرتجعین و آنان که علیه آزادی و دموکراسی و اصول فعالیت می نمایند حدّ خود را بشناسند و تکلیف خود را به طور قطع متوجه باشند.

حکومت تهران باید بداند که بر سر دوراهی قرار دارد. آذربایجان راه خود را انتخاب کرده به راستی در راه آزادی و اصول دموکراسی حقیقتی راه خواهد سپرد . اگر تهران راه ارتجاع در پیش گیرد ، خداحافظ. بفرماید و بدون آذربایجان به راه خود ادامه دهد . (پیشه وری، سیدجعفر. شهر لورن اون ایکی سی = ۱۲ شهریور. صص ۵۷-۵۴)

فرقه دموکرات آذربایجان ، روز چهارشنبه ۱۰ مهرماه ۱۳۲۴ خ ، اولین کنگره‌ی خود را تشکیل داد. مرامنامه‌ی خود را که در ۵۸ ماده تنظیم شده بود ، به تصویب رسانید . خود مختاری ، تقسیم

اراضی، رسمی بودن زبان ترکی آذربایجانی را به عنوان برترین شعار خود و لزوم به اقدامات جدی و تصمیم قطعی در راستای عمل کردن به آن خواسته ها تاکید ورزید.

آنگاه که حکومت مرکزی سید مهدی فرخ را به استانداری آذربایجان انتخاب کرد، رهبر فرقه، با استانداری فرخ هم مخالفت ورزید. قطع نامه ای صادر کرد (۱۸- فرخ، سید مهدی (معتصم السلطنه) (۱۳۴۷)، ص ۷۶۳)

و فرقه دموکرات آذربایجان با توجه به مخالفت دولت مرکزی ایران در تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی، اعلامیه‌ی برگزاری انتخابات مجلس ملی آذربایجان را صادر کرد. انتخابات مجلس ملی، از ششم آذر ماه ۱۳۲۴ ش. شروع و در دهم همان ماه به پایان رسید.

دولت مرکزی ایران، روز چهارشنبه هفتم آذرماه ۱۳۲۴ ش، مرتضی قلی بیات (سهام السلطان) را (که از مدت‌ها قبل به سمت استانداری آذربایجان انتخاب شده بود) با یک هواپیمای روس، به تبریز فرستاد.

ساعت ۱۰ روز شنبه ۱۳۲۴/۱۰/۱ ش، طبق قرار قبلی، بین پیشه وری و دیگر نمایندگان فرقه و مرتضی قلی بیات و ... مذاکرات رسمی به عمل آمد ...

در جریان مذاکرات با بیات، رهبری فرقه (پیشه وری) اعلام کرد که فرقه تصمیمات کنگره‌ی ملی را به مرحله‌ی اجرا در خواهد آورد. اگر حکومت مرکزی موافق نیست، بفرماید و با زور اسلحه مردم را بکشد. مذاکرات بیات، با سران فرقه، بدون اخذ نتیجه پایان یافت. بیات هم که ماندن در تبریز را بی نتیجه یافت به تهران عزیمت نمود. پیشه وری از سوی مجلس ملی، به نخست وزیری (باش وزیر) و صدر فرقه‌ی دموکرات آذربایجان انتخاب گردید. مجلس ملی پیشه وری را مأمور تشکیل دولت خود مختار آذربایجان کرد. پیشه وری هم هیأت دولت خود را تعیین و به مجلس ملی آذربایجان معرفی نمود. (پیشه وری، سیدجعفر. روزنامه آذربایجان، شماره ۷۶، ص ۱)

از روز ۲۴ آبان ماه ۱۳۲۴ ش، حمله‌ی مسلحانه‌ی ایادی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان به پادگان های آذربایجان آغاز گردیده و تا روز ۲۸ آذر ماه ۱۳۲۴، که پادگان رضائیه (یعنی آخرین پادگان نظامی منطقه تسلیم شدند، رهبری فرقه قدرت سیاسی و نظامی خود را در پهنه‌ی آذربایجان مستقر کرد. خودمختاری از نظر پیشه وری، به مراتب فراتر و دامنه داتر از حدود اختیارات یک

حکومت خود مختار ایالتی در چهارچوب مرزهای یک مملکت، و تابع بودن به دولت و حکومت مرکزی بود. (درخشانی، علی اکبر «سر تیپ» (۱۹۹۴)، صص ۸-۳۶)

ما تصدیق می‌کنیم که به پیشه‌وری بسیار ظلم شده بود، به جرم آنکه نویسنده آزادی خواه و با حرارتی بود، او را گرفتند و دوازده سال حبس کردند و اگر اتفاق ناگهانی شهریور ۱۳۲۰ نبود، بدون شبهه پیشه‌وری و رفقای او همه در حبس جان می‌سپردند.

پیشه‌وری، بعد از آنکه با معجزه‌ی بیستم شهریور ۱۳۲۰، از محبس نجات یافت، به تبریز رفت و کاندیدای وکالت از تبریز شد. هنگامی که وی در تبریز برای انتخاب نمایندگی خود فعالیت می‌کرد، تیپ مرتجعی که از پیروزی امثال او می‌ترسید، مواظب وی و امثال او بودند. روزی که شروع به خواندن آراء صندوق‌های آراء تبریز کردند و تلگرافی نتیجه‌ی آن را به تهران می‌دادند، مرتجعین تهران با دقت صورت آن را نگاه می‌کردند که ببینند پیشه‌وری چند رأی دارد و تیپ خودشان چند رأی می‌آورند؟

پیشه‌وری وکیل دوم از تبریز شد. حتماً هم خوشحال بود که با اکثریت آراء مردم تبریز انتخاب شده و به مجلس خواهد رفت. در مجلس بسیاری از آرمان‌های خود را عملی خواهد کرد و یا لاقلاً بسیاری از دردهای درونی مردم را بازگو خواهد کرد. مخالفان وی نیز این نکته را نیک می‌دانستند. و از این رو قبل از اینکه وارد تهران شود، در صدد بر آمدند نقشه‌ی جلوگیری از موفقیت او را طرح نمایند. پیشه‌وری به مجلس رفت. اعتبار نامه‌ی نمایندگی او مطرح شد، تمام فعالیتی که ارباب جراید و عناصر آزادی خواه تهران کرده بودند، به هدر رفت. اعتبار نامه‌ی او رد شد. نمی‌خواهیم ادعا کنیم که او وکیل طبیعی و راستین تبریز بود، ولی در هر حال انتخاب پیشه‌وری از انتخاب هیچ یک از آنهایی که وی را رد کردند بدتر نبود (اتابکی، تورج (۱۳۷۶)؛ صص ۸۶-۸۵ و آبراهامیان، پروانه (۱۳۷۶)، صص ۹-۱۷۸؛ و کی استوان، حسین، ۱۳۲۷، ص ۱۲۸).

اعتبار نامه‌ی پیشه‌وری را برای این رد نکردند که او وکیل طبیعی نبود. اعتبار نامه‌ی پیشه‌وری را برای این رد کردند که ترسیدند در این بنای شومی که برای بدبختی و اسارت و ذلت ملت ایران پی افکنده اند، رخنه‌ای وارد آید. برای اینکه ترسیدند در سیاست چپ و راست تعادلی حاصل شود. برای اینکه به پیشه‌وری و امثال او بفهمانند اگر چه از زندان قصر نجات یافته اند، اما آزاد نشده اند. تلویحاً به آنان خاطر نشان ساختند که شما هر جا که بروید در زندان خواهید بود. کوههایی که دور ایران کشیده شده، دیوار محبس امثال شماست.

پیشه وری متوجه شد که کار به دستان مخالف با وی نمی خواهند بگذارند او و امثال او در این مملکت زندگی کنند. آزمایش دیگری کرد. روبه روزنامه نگاری برد. روزنامه اش «آزیر» را توقیف کردند. او و امثال او را که می خواستند حرف بزنند، دهانشان را بستند. رفقای پیشه‌وری درصدد تشکیل حزب بر آمدند. در آن را قفل زدند و نظامی جلو آن گذاشتند، که هر کس خواست قدم در آن گذارد سینه اش با سر نیزه روبرو گردد. نظامی هایی که شاید بعضی از ایشان از همان تفکری بودند که جرأت نکردند یک تیر در برابر فدائیان فرقه‌ی دموکرات (پیشه وری) خالی کنند، و حتی نخواستند که لااقل عقب بنشینند و اسلحه‌ی پادگان‌ها، دولت، را تسلیم پیشه وری و یادی فرقه دموکرات نمایند. (زنگنه، احمد «سر لشگر» ۲۵۳۵، صص ۵۳-۵۰).

پیشه وری که از بی‌اعتنایی مرکز به آذربایجان سخن می‌گفت، آیا توجه نداشت که این بی‌اعتنایی را مرکز تنها درباره‌ی آذربایجان نمی‌کند. آیا تنها آذربایجانی از حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی و ... محروم بود؟ آیا شیرازی، بوشهری، کرمانی، مازندرانی، خراسانی، لرستانی، کرد و بلوچ از آن برخوردار بودند؟

پیشه وری به عنوان یک کمونیست مؤمن - که سخت مورد حمایت مقامات و یادی دولت شوروی بود، مابین اعتراف به قبول کمک های دوستانه‌ی شوروی و امتناع از پذیرفتن این حقیقت که این حمایت‌ها چیزی بیشتر از یک پشتیبانی «اخلاقی» است، بر سر دوراهی قرار گرفته بود. در سخنرانی خود - از رادیو تبریز - از ارتش سرخ به لحاظ غلبه بر «رژیم استبدادی ایران» سپاسگزاری می‌نمود، و به طور آشکار اعتراف می‌کرد که پیروزی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان از کمکهای دولت شوروی استقبال می‌کند. پیشه وری می‌گفت که این مسأله برای بار اول در تاریخ ایران و جهان نیست که یک جنبش انقلابی از قدرت های خارجی کمک می‌گیرد.

و در جهت توجیه گفته‌ی خود به مشروطه طلبان ایران اشاره می‌کرد که از دولت انگلستان یاری گرفتند، و به کمک فرانسویان در جهت پیشرفت انقلاب آمریکا اشاره می‌نمود.

- با بررسی نوشته‌ی وقایع نگاران و تجزیه و تحلیل مفاد خاطرات آن عده از کسانی که شخصاً در ماجرای آذربایجان حضور داشته اند و با توجه به اظهار نظرهای گوناگون در این مورد بسته و متکی بودن رهبری فرقه دموکرات آذربایجان به دولت شوروی و مجری خواسته های آنان بودن، بدیهی و آشکار است.

- پذیرفتن افسران فراری ارتش ایران در تشکیلات نظامی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان؛



- داشتن سرود ملی خاص فرقه ای آذربایجان؛

- چاپ کتابهای درسی در مقطع ابتدایی به زبان ترکی و تدریس آن در مدارس آذربایجان؛

- گذاشتن عکس استالین در بالاسر گردانندگان فرقه در ادارات (ملکی، خلیل، همان، صص ۳۶۵-۶۷)

- و دیگر تظاهرات مبین آن بود که رهبری فرقه دموکرات آذربایجان در جهت جدایی از ایران حرکت می کند. (فرامرزی، عبدالرحمن (۱۳۷۸): استاد فرامرزی و قضیه ایران. به کوشش حسن فرامرزی. تهران، انتشارات دستان، صص ۴۷-۵۴)

- روزنامه آذربایجان - ارگان رسمی فرقهی دموکرات آذربایجان - که منعکس کننده و بازگوینده ی خواسته ها و ارائه دهنده ی دیدگاههای فرقهی دموکرات آذربایجان بود. در همان روزنامه ستونی تحت عنوان :

آذربایجان صحبت می کند (چند ورق درخشان از تاریخ پرافتخار ما)

منطقه ی آذربایجان را دارای تاریخی مستقل و جداگانه می داند. وادعا می کند که نیاکان خاک آذربایجان مادها بوده اند. و دولت ماد را اوکین و بزرگترین سلسله پادشاهی در آذربایجان معرفی می کند. در این مرحله پارس ها را دشمن دولت ماد در آذربایجان تلقی می کند. کورش هخامنشی را پسر چوپان معرفی کرده و تاکید می ورزد که :

کورش پسر چوپانی بود که از شدت احتیاج مجبور گردید راهزنی پیش گیرد. او در ایام جوانی به کارهایی پست اشتغال ورزید. و از این جهت مکرر تازیانه خورد. کورش با «آستیگ» آخرین پادشاه ماد هیچگونه قرابتی نداشت و از راه حیله و تزویر به مقام و سلطنت رسید .

و به این نتیجه می رسید که : نیاکان بزرگ و قهرمانان ما که در راه آزادی و استقلال خود می- جنگیدند تحت بیدادگری و شقاوت پارسهای اشغال گر متها درجه فشار و شکنجه می دیدند (عاقلی، باقر (۱۳۷۶)، صص ۱۳-۴۱۲؛ بیانی، خانابا (۱۳۷۵)، صص ۵۴۳-۵۲۱)

و بدین ترتیب رهبری و گردانندگان فرقهی دموکرات آذربایجان مردم این خطه را از بدو تاریخ جدای از دیگر مردم ایران زمین تلقی کرده و با نوشته های خود در اذهان مردم القاء می کردند که آذربایجانی خود دارای حکومت مستقل بوده و تابع پادشاهان ایران باستان نبوده است .

انصاف را باید گفت آیا پی آمد این اقدامات جز جدایی طلبی از ایران نبود؟ شاید توجه پیشه وری و دیگر سران دولت خود مختار فرقه‌ی دموکرات آذربایجان به اندیشه های توده‌ی مردم آذربایجان، موجب آن شد که آنان خواسته های خود را تا اندازه ای تعدیل کنند و در جهت مذاکره با دولت مرکزی ایران ره سپردند. (اسکندری، ایرج (۱۳۷۲)، صص ۲۱۳-۲۱۲، و بیانی، خانابابا، همان منبع، صص ۲۲-۵۲۱) منتهی قوام السلطنه با رفتن به مسکو با سران مسکو به مذاکره نشست و زمینه را برای انعقاد قرارداد نفت سادچیکف - قوام و تخلیه‌ی خاک ایران از ارتش سرخ شوروی فراهم آورد.

قوام السلطنه زیرکانه و زندانه در جهت پیشبرد سیاست خود اقدام کرد. مطبوعات و اجتماعات را تا حدودی آزاد ساخت. مخالفین خود را توقیف کرد. اعضای حزب توده‌ی ایران و گروه‌های دیگر را در کابینه‌ی خود شرکت داد. با سران فرقه‌ی دموکرات آذربایجان به گفت و گو نشست. حکم استانداری دکتر سلام الله جاوید را از طریق وزیر کشور - صادر کرد. هشت میلیون ریال وجه رایج دولت مرکزی را به بهانه‌ی تکمیل دانشگاه تبریز و آبرسانی در اختیارات دولت پیشه وری قرار داد. قوام مخالفان خود را چنان در خواب غفلت فرو برد تا توانست آنچه را که صدر الاشراف و حکیمی و ... با اعمال قدرت نتوانسته بودند عملی سازند در زیر لوای « حسن نیت » انجام دهد.

«با سیاست قوام، حکومت پیشه وری قیافه‌ی مضحکی به خود گرفت.

از طرفی دکتر سلام الله جاوید استاندار آذربایجان از سوی حکومت مرکزی و از طرفی وزیر کشور دولت خود مختار فرقه‌ی دموکرات بود. از یکسو اسکناس های چاپ شده از طرف دولت پیشه وری در دست مردم بود و از طرف دیگر پول رایج دولت مرکزی ایران در بازار آذربایجان در جریان بود. دولت پیشه وری به صورت شیر بی یال و دم و اشکم در آمده بود. (لنچافسکی، ژرژ صص ۳۵۸-۷۰)

نظری (غازیانی) (۱۳۷۶)، حسن، صص ۱۸۱-۹۱؛ رسو، رابرت (۱۳۲۵)، ۱۹۴۶ میلادی، صص ۲۴-۱)

وامروز، بدون توجه به شرایط خاص و اوضاع سیاسی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... آذربایجان در آن روزگار، قضاوت دقیق و رأی قاطع درباره‌ی نیت و هدف های

سردمداران و بازیگران سیاست های پشت پرده و رهبری فرقه‌ی دموکرات آذربایجان کاری است بس مشکل .

زیرا که شرایط کلی آن روزگار در آذربایجان از شرایط و عوامل زیر تأثیر پذیری کامل داشته است . حضور ارتش و ایادی متفقین در ایران و از بین رفتن قدرت و سلطه‌ی فایقه‌ی دولت مرکزی ایران در پهنه‌ی مملکت بعد از سوم شهریور ۱۳۲۰ ش . (مکی ، حسین (۱۳۶۳)؛ ج ۷ ، صص ۵۱۹-۵۰۸)

امکان باز شدن فضای آزاد سیاسی، بازگو کردن خواسته‌ها برای اندیشمندان ، آزادیخواهان ، احزاب سیاسی ، روشنفکران و ...

دیکتاتوری مطلق حکومت مرکزی و عملکرد ناپسندآمیز دولت اعزامی از مرکز در آذربایجان ، زمینه را برای هر جنبشی آماده ساخته بود.

رفتار ملایم و عملکرد قوای نظامی ارتش سرخ شوروی در آذربایجان (برخلاف رفتار بسیار خشن و کشت و کشتار سربازان تزاری در جنگ جهانی اول در تبریز).

اشغال مملکت از سوی قوای نظامی متفقین و ضعف کامل دولت مرکزی در سرتاسر مملکت مخصوصاً آذربایجان ، مشکلات اقتصادی ، سیاسی و نظامی در پهنه‌ی ایران مخصوصاً آذربایجان زمینه را برای تحولاتی در منطقه فراهم آورده بود.

در ساختار و ترکیب دولت‌ها در ایران افراد نخبه و مقبول و ملی و استخواندار شرکت نداشتند. یا شرکت نمی‌جستند. و به لحاظ روی کار آمدن دولتهای ناپایدار و کنار رفتن آنها، عدم کارایی مجلس شورای ملی ، امکانات اصلاحات بنیادی در کشور و بر آوردن خواسته‌های بی‌حق و قانونی مردم برای دولت‌ها میسر نبود. (جامی .ن (۱۳۷۲): همان منبع ، صص ۴۰۳-۲۷۹؛ وکیانوری ، نورالدین ، صص ۱۴۰-۱۱۵؛ طبری ، احسان ، همان منبع ، صص ۷۷-۶۶)

برگزاری انتخابات دوره‌ی چهاردهم مجلس شورای ملی در شرایطی خاص با دخالت احزاب ، جناحهای مختلف ، اعمال نفوذ بیگانگان (مخصوصاً شوروی و انگلستان ) انجام گرفت. و رد اعتبار نامه‌ی نمایندگی پیشه‌وری در همان مجلس از جمله‌ی اقدامات غیر اصولی و مسأله برانگیز این مجلس بود.

- مسأله‌ی تقاضای امتیاز نفت شمال ایران از سوی دولت اتحاد جماهیر شوروی هم از ماجراهایی بود که در شکل‌گیری مسائل سیاسی آذربایجان دخالت و تأثیر بسزایی داشت. (لنچافسکی، ژرژ، همان منبع، صص ۲۷۱-۸۱)

- مسأله‌ی تخلیه‌ی خاک ایران از قوای نظامی متفقین و موضع سخت دولت شوروی از تخلیه‌ی خاک ایران، استمرار حضور ارتش سرخ در آذربایجان و کمک‌های مادی و معنوی آنان در تشکیل فرقه‌ی دموکرات آذربایجان یکی از علل ماجرای آذربایجان تلقی می‌گردد (روسو، رابرت، همان منبع، صص ۲۴-۱).

و در نهایت باید اذعان کرد که تخلیه‌ی خاک ایران (آذربایجان) از ارتش سرخ شوروی و خودداری دولت اتحاد جماهیر شوروی از پشتیبانی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان (به لحاظ امید به تصویب قرار داد نفت سادچیکف - قوام). در مجلس شورای ملی دوره‌ی پانزدهم و سیاست خاص قوام السلطنه و استفاده از شرایط مساعد سیاست بین‌المللی و بازی سیاسی با رهبری فرقه دموکرات آذربایجان و سرانجام حمله‌ی ارتش ایران طومار دولت خود مختار فرقه‌ی دموکرات و جمهوری کردستان آذربایجان را در هم پیچیده و قدرت فایقه‌ی دولت مرکزی را در سرتاسر آذربایجان مستقر گردانید.

#### نتیجه

سخن آخر این که اگر پیشه‌وری و یاران او (ولو در چهار چوب نقشه‌ی ایران) به تشکیل دولت خود مختار در آذربایجان توفیق می‌یافتند، آیا در تأسی از آنان، دولت‌های خود مختار در سایر ایالات ایران، کردستان، لرستان، سیستان و بلوچستان، کرمان، فارس، خوزستان، خراسان، گیلان و مازندران و .... شکل نمی‌گرفت؟ و اگر چنین می‌شد آیا این دولت‌های کوچک خود مختار به سرنوشت دولت‌های شکل‌دهنده‌ی اتحاد جماهیر شوروی - ولو در دراز مدت - دچار نمی‌شدند؟ یعنی تجزیه کامل کشور ایران! و در چنین شرایطی آیا اسمی از مملکت ایران در نقشه جهانی باقی می‌ماند؟...

## منابع و مأخذ

- ۱- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶). ایران بین دو انقلاب. ترجمه کاظم فیروزمندی/ حسن شمس آوری/ محسن مدیرشانه چی. تهران، نشر مرکز.
- ۲- آوری، پینتر (۱۳۶۹). تاریخ معاصر ایران. تهران، چاپخانه حیدری.
- ۳- اتابکی، تورج (۱۳۷۶). آذربایجان در ایران معاصر. ترجمه محمدکریم اشراق، تهران، انتشارات توس.
- ۴- اسکندری، ایرج (۱۳۷۲). خاطرات ایرج اسکندری. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- ۵- بیانی، خانبابا (۱۳۷۵). غانله آذربایجان. تهران، انتشارات ذریاب.
- ۶- پسیان، نجفقلی (۱۳۲۷). مرگ بود بازگشت هم بود. تهران، شرکت سهامی چاپ.
- ۷- پیشه وری، سیدجعفر (پرویز) (۱۸ جوزا، ۱۳۰۱ ش). روزنامه حقیقت، تهران، کوجه غفاری، شماره ۳.
- ۸- ----- (۱۳۲۵). شهریورین اون ایکی سی = (۱۲ شهریور). آذربایجان دموکرات فرقه سنینی بیرنجی ایل دونومی مناسبتیله ۱۳۲۴-۱۳۲۵ = (به مناسبت اولین سالگرد فرقه دموکرات آذربایجان ۱۳۲۴-۱۳۲۵). تبریز، مرکزی تبلیغات شعبه سنینی نشریه سی = (تبریز، نشریه شعبه مرکزی تبلیغات).
- ۹- پیشه وری، سیدجعفر (چهارشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۲۴). حق خودمختاری. تبریز، روزنامه آذربایجان.
- ۱۰- ----- . روزنامه آذربایجان، شماره ۱۸.
- ۱۱- ----- . روزنامه آذربایجان، شماره ۳.
- ۱۲- ----- . روزنامه آذربایجان، شماره ۴.
- ۱۳- ----- (۲۵-۱۳۲۴). شهریورین اون ایکی سی = ۱۲ شهریور. تبریز، بی تا.
- ۱۴- ----- . روزنامه آذربایجان، تبریز، شماره ۷۶.
- ۱۵- جامی، ن (۱۳۶۱). گذشته چراغ راه آینده است. تهران، انتشارات ققنوس.
- ۱۶- جهانشاهلوی افشار، نصرت الله (۱۳۶۷). سرگذشت ما و بیگانگان. بی جا، انتشارات مرد امروز.

- ۱۷- درخشانی، علی اکبر «سرتیپ» (۱۹۹۴). خاطرات سرتیپ علی اکبر درخشانی. به کوشش احترام درخشانی. ایالات متحده آمریکا.
- ۱۸- دهقان، علی (۱۳۴۸). سرزمین زردشت «رضائیه». تهران، ابن سینا.
- ۱۹- ذبیح، سپهر (۱۳۶۴). تاریخ جنبش کمونیستی در ایران. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- ۲۰- رضا، عنایت الله (۱۳۷۲). آذربایجان وارزان. تهران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- ۲۱- روسو، رابرت، (۱۹۴۶ میلادی). جنگ آذربایجان ۱۳۲۵. ترجمه و چاپ با اجازه نویسنده و مجله خاورمیانه.
- ۲۲- زنگنه، احمد «سرلشکر». خاطراتی از مأموریت های من در آذربایجان، از شهریورماه ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵. تهران، انتشارات شرق، ۲۵۳۵.
- ۲۳- سفری، محمدعلی (۱۳۷۱). قلم و سیاست «از شهریور ۱۳۲۰ تا ۸ مردادماه ۱۳۲۸». تهران، نشر نامک.
- ۲۴- طبری، احسان (۱۳۷۳). کژراهه «خاطراتی از حزب توده». تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر
- عاقلی، باقر (۱۳۷۶). میرزا محمدخان قوام السلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی. تهران، انتشارات زوآر.
- ۲۵- علوی، بزرگ، (۱۳۷۷). خاطرات بزرگ علوی. تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- ۲۶- فرامرزی، عبدالرحمن (۱۳۷۸). استاد فرامرزی و قضیه ی ایران. به کوشش حسن فرامرزی. تهران، انتشارات دستان.
- ۲۷- فرّخ، سیدمهدی «معتصم السلطنه» (۱۳۴۷). خاطرات سیاسی فرّخ. به اهتمام و تحریر پرویز لوشانی. تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۸- کسروی، احمد (۱۳۵۰). تاریخ هیجده ساله ی آذربایجان. تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۹- ----- (۱۳۶۹). تاریخ مشروطه ایران. تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۳۰- کیانوری، نورالدین (۱۳۷۲). خاطرات نورالدین کیانوری. تهران مؤسسه اطلاعات.
- ۳۱- کی استوان، حسین (۱۳۲۷). سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم. تهران، چاپ تابان.

- ۳۲- لنچافسکی، ژرژ (۱۳۵۱). غرب و شوروی در ایران «سی سال رقابت ۱۹۴۸-۱۹۱۸». ترجمه حورا یآوری. تهران، انتشارات ابن سینا.
- ۳۳- ملکی، خلیل ۱۳۷۷. خاطرات سیاسی خلیل ملکی. تهران، انتشارات رواق.
- ۳۴- مگی، حسین (۱۳۶۳). تاریخ بیست ساله ایران. تهران، نشر ناشر.
- ۳۵- نظری «غازیانی»، حسن (۱۳۷۶). گماشتگی های بدفرجام «گوشه ای از فراد و فرود حکومت پیشه وری ایران». تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.